

## دکتر رابرت ای. پترسون، بشریت و گناه جلسه یازدهم، شرح کتاب مقدس از گناه، ادامه

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریس در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه. این جلسه یازدهم، ادامه توصیف کتاب مقدس گناه است.

ما سخنرانی‌هایمان را در مورد آموزه گناه ادامه می‌دهیم و با مطالب مقدماتی بیشتری، مانند نوشته جان ماهونی، کار می‌کنیم.

نکته شماره ۵، گناه همزمان شامل ارتکاب، ترک فعل و نقص است. گناه به راحتی به عنوان عملی که انجام شده، عملی که انجام نشده یا عملی که با انگیزه اشتباه انجام شده طبقه‌بندی می‌شود. وقتی گناه را به عنوان ارتکاب، عمل انجام شده در نظر می‌گیریم، در واقع در مورد انجام دادن، گفتن یا فکر کردن به کار اشتباه صحبت می‌کنیم.

برای مثال، جان می‌نویسد، وقتی کوچک‌تر بودم، پنجره‌ای را شکستم، به پدرم دروغ گفتم و برادرم را به خاطر آن سرزنش کردم. دروغ گفتن گناه بود. من آگاهانه و آزادانه یک قانون اخلاقی را زیر پا گذاشتم.

از سوی دیگر، گناه به عنوان ترک فعل، انجام ندادن، نگفتن یا فکر نکردن کار درست نیست. سرزنش برادرم و نگفتن حقیقت نیز تقصیر اخلاقی است. علاوه بر این، نقص، خودداری از انجام دادن یا گفتن یا فکر کردن کار اشتباه است، اما در عوض انجام دادن یا گفتن یا فکر کردن کار درست با انگیزه یا نگرش اشتباه است.

با استفاده از ماجرای پنجره شکسته در زندگی شخصی‌ام، اگر به پدرم حقیقت را می‌گفتم تا از عواقب آن جلوگیری کنم، درست عمل می‌کردم، اما بدون بهترین انگیزه‌ها، و بنابراین ناقص. همه اعمال اخلاقی با معیار شخصیت مقدس خداوند که در احکام اخلاقی او بیان شده است، قضاوت می‌شوند. جان کالهن، پیوریتن اسکاتلندی، قانون اخلاقی را به عنوان، به نقل از، اراده اعلام شده خداوند تعریف کرد که بشر را به انجام آنچه او را خشنود می‌کند و پرهیز از آنچه او را ناخشنود می‌سازد، هدایت و ملزم می‌کند.

جان کالهن، رساله‌ای در مورد شریعت و انجیل. ده فرمان معمولاً به عنوان بیان منتشر شده‌ی قانون اخلاقی خدا در نظر گرفته می‌شوند. دروغ گفتن، دزدی، قتل، زنا و بی‌احترامی به خداوند متعال، اعمال آشکاری هستند.

شکستن آنها به منزله ارتکاب جرمی علیه بالاترین استاندارد اخلاقی است. هشت مورد از ده قانون اساسی به صورت منفی بیان شده‌اند تا مرزهای اخلاقی خاصی را مشخص کنند. اما شاید ده فرمان نیز قرار بوده راهنمای اخلاقی باشند.

نمی‌گویم شاید، می‌گویم بودند. برای مثال، به نظر می‌رسد ممنوعیت قتل، اصل تقدس زندگی انسان را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین، کوتاهی در انجام تمام کارهایی که می‌توانیم برای بهبود زندگی انسان انجام دهیم نیز گناه است و در دسته‌های قصور و نقص قرار می‌گیرد.

هر گناه، به درجات مختلف، شامل ارتکاب، غفلت و نقص به طور همزمان است. دو دلیل برای این کاربرد شریعت آشکار است. یکی در واقع از نحوه بیان چهارمین فرمان حفظ سبب و پنجمین فرمان احترام به اقتدار والدین ناشی می‌شود.

آنها ماهیتاً مثبت هستند. یعنی با عدم رعایت، شکسته می‌شوند. سرپیچی از این دستورات، نوعی ترک فعل محسوب می‌شود.

در نتیجه، عدم رعایت سبب نیز به عنوان یک عمل آشکار بیان می‌شود. بی‌احترامی به سبب به اعمال، کلمات یا افکار خاصی اشاره دارد. علاوه بر این، هرگونه عدم رعایت از صمیم قلب، یعنی خداوند خدای خود را با تمام وجود دوست داشته باشید، به معنای رعایت ناقص سبب است.

دلیل دیگر خلاصه‌ای از احکام داده شده توسط عیسی است. متی ۲۲:۳۶-۴۰، مرقس ۱۲:۲۹-۳۱. محبت یک فرمان مثبت است.

معیاری که عیسی برای اطاعت در مورد چهار فرمان اول تعیین می‌کند، عشق ورزیدن به خدا است، نقل قول با تمام قلب و با تمام روح و با تمام ذهن، نقل قول نزدیک. بنابراین، آیا ما تا به حال به طور کامل از الزامات اخلاقی خدا پیروی کرده‌ایم؟ عیسی انگیزه‌ها و نگرش‌ها را وارد این ترکیب می‌کند. در نتیجه، در مورد فرمان نهم، دروغ نگوییم، آیا همیشه با دیگران و با خودمان صادق هستیم؟ آیا ما به تمام توان خود، فرامین ۱ تا ۴ به خدا احترام گذاشته‌ایم؟ وقتی «خدای من» احقی در فرهنگ مسیحی ما رایج است، آیا ما به طور کامل به نام و شخص او احترام می‌گذاریم؟ گناه شامل خلق و خو، تمایلات و اعمال نافرمانی ما می‌شود.

در هر عمل یا ترک عملی گناه‌آلود، مجموعه‌ای از نگرش‌ها و انگیزه‌ها وجود دارد که آنها نیز گناه‌آلود هستند. حرص و طمع در قلب دزدی قرار دارد. جیحزی، خدمتکار الیشع، با دروغ گفتن به نعمان و دریافت پول و لباسی که الیشع قبلاً از آنها امتناع کرده بود، از حرص و طمع قلب خود پیروی کرد.

پس از بازگشت، او با یک سوال تکان دهنده از الیشع روبرو شد. جیحزی، کجا بودی؟ تو نباید با یک پیامبر سر و کله بزنی. تو نباید با یک پیامبر واقعی خدا سر و کله بزنی.

دوم پادشاهان ۵:۲۵. قتل، ابراز نفرت است. یوسف تقریباً کشته شد و به بردگی فروخته شد زیرا برادرانش از او متنفر بودند. پیدایش ۴:۳۷ و ۵. عیسی به وضوح نگرش را با عمل مرتبط می‌کند.

متی ۲۱:۲۲. رساله اول یوحنا اعلام می‌کند که کسی که از برادر خود متنفر است، در تاریکی سپر می‌کند. قاتل است. اول یوحنا ۱۵:۳. و دروغگو. ۱۱:۲.

شهوة در قلب نه تنها می‌تواند منجر به زنا و فساد جنسی شود، بلکه با همان جدیتی که با خود عمل ۴:۲۰ زنا بر خورد می‌شود، با آن برخورد می‌شود. متی ۵:۲۸. به آیات ۲۹ و ۳۰ توجه کنید که در آنها عیسی خواستار برداشتن گام‌های اساسی در مقابله با شهوة می‌شود. می‌توانم اضافه کنم که دهمین فرمان که طمع را ممنوع می‌کند، بلافاصله به قلب و همچنین نگرش‌ها و انگیزه‌ها تأثیر می‌گذارد.

تمایل به همسر و اموال همسایه، گناه علیه همسایه و البته خدا است. گناه شامل گناه و فساد است. معمولاً شر به دو نوع طبقه‌بندی می‌شود.

یکی شر طبیعی، بلایا و بیماری‌هایی است که به انتخاب شخصی وابسته نیستند. رویدادهای فاجعه‌بار به دلیل اثرات اغلب ویرانگرشان شر نامیده می‌شوند. شر طبیعی مستقیماً توسط گناهکاری انسان تولید نمی‌شود. بلکه در نتیجه‌ی آن به معنای کلی‌تر است.

رومیان ۸:۱۹-۲۲. در نهایت، سقوط در پس شر طبیعی نهفته است. با این حال، از طریق مهار فیض عام اهداف خدا همچنان توسط شر طبیعی محقق می‌شود. اشعیا ۷:۴۵. آن که نور را شکل می‌دهد و تاریکی را می‌آفریند، باعث رفاه می‌شود و فاجعه را می‌آفریند، در نسخه کینگ جیمز شر جلوه داده شده است.

من خداوند هستم که همه اینها را انجام می‌دهم. نوع دیگر شر، شر اخلاقی است. پس شر طبیعی و شر اخلاقی

، ما از اصطلاحات «بد» که بر پیامدهای طبیعی تمرکز دارد، و «غلط» که بر نقض قانون اخلاقی تمرکز دارد، برای تمایز قائل شدن بین این دو نوع شر استفاده می‌کنیم. شر اخلاقی، نقض یک قانون اخلاقی خاص توسط کسی است که عمداً عمل می‌کند. این عمل ما را در برابر خدا گناهکار می‌کند.

گناه، همزاد قانون شکنی است. شنیدن دلیل جهانی بودن گناه است. عمل آدم در باغ عدن، تماماً گناه در پیشگاه خداوند است.

گناه دو جنبه دارد. یکی مسئولیت شخصی است. به طور سنتی، متکلمان از این سرزنش‌پذیری به عنوان گناه بالقوه یاد می‌کنند.

این احساس گناهی است که پس از یک عمل گناه‌آلود واقعی ایجاد می‌شود و در احساسات گناه‌آلود منعکس می‌شود. جنبه دیگر گناه، مستوجب مجازات بودن است که گناه واقعی نامیده می‌شود. نقل قول از کتاب مقدس، همه گناهان ما را در برابر خدا گناهکار می‌کند.

اینطور نیست که ما بتوانیم کمی، آنقدر کم که واقعاً باعث گناه نشود، سرکشی یا کفر یا غرور یا خودمحوری کنیم، زیرا گناه از چرخش در جهت اشتباه ناشی می‌شود، هر چقدر هم که قدم بعدی کوچک باشد. متی یعقوب ۱۰:۲، و این از نوشته‌های مارگریت شوستر، سقوط و گناه، آنچه ما به عنوان گناهکاران، ۱۹:۵ شده‌ایم، ۲۰۰۴ است. ممکن است از یادداشت‌های خودم اضافه کنم که گناه شامل گناه و آلودگی است.

بنابراین، من چیزی را که جان ماهونی در مورد گناه گفت با هم ترکیب می‌کنم و آلودگی، یا به طور سنتی گناه و فساد، را به آن اضافه می‌کنم. آلودگی روش مدرن‌تری برای بیان این موضوع است. خوب است که این دو را در کنار هم ببینیم.

هر دوی آنها در برخورد با گناه واقعاً اساسی هستند. و همانطور که او به ما گفت، احساس گناه به معنای گناه ما در برابر خداست، اینکه ما علیه او گناه کرده‌ایم و سزاوار مجازات او هستیم، اینکه ما به دلیل گناهمان یا گناه آدم تحت خشم او هستیم. ما بین گناه اولیه و گناه واقعی تمایز قائل می‌شویم.

گناه نخستین، گناه آدم است که به نسل بشر نسبت داده شده است، همانطور که در رومیان ۵:۱۲ و آیات بعدی خواهیم دید. گناه واقعی، گناهانی هستند که ما مرتکب می‌شویم. جالب اینجاست که رومیان ۵:۱۲ تا ۱۹ یا ۲۱، بسته به اینکه چقدر آن را در نظر بگیرید، شرح کتاب مقدس از پیدایش ۳ در مورد هبوط، از نظر ۱۹ گناه واقعی است.

اما، در بسط تز پولس در رومیان، گناه نخستین در فصل ۵ به عقب برگردانده می‌شود، و پس از اعلام هدف خود برای توضیح انجیل، ۱:۱۶ و ۱۷، از ۱:۱۸ تا ۳:۲۰، او به گناه نخستین نمی‌پردازد، بلکه به گناه واقعی می‌پردازد. بنابراین، هم گناهان واقعی ما و هم گناهان نخستین ما را در برابر خدای مقدس و عادل گناهکار می‌کند. از این رو، گناه به معنای سزاوار سرزنش بودن است، اگر بخواهیم آن را از فساد یا آلودگی که یک مقوله اخلاقی است، متمایز کنیم.

احساس گناه می‌گوید چه آن را احساس کنیم چه نکنیم، چه آن را به نمایش بگذاریم چه نگذاریم، ما با خدای مقدس در مشکل هستیم. ما در برابر او گناهکاریم، رومیان ۱۹:۳ و ۲۰. اکنون می‌دانیم که هر چه شریعت می‌گوید، خطاب به کسانی است که تحت شریعت هستند تا هر دهانی بسته شود و تمام جهان در برابر خدا پاسخگو باشد.

زیرا به اعمال شریعت، هیچ بشری در نظر او عادل شمرده نخواهد شد، زیرا از طریق شریعت، شناخت گناه حاصل می‌شود. از کلمه گناه یا تقصیر استفاده نمی‌کند، اما مفهوم آن را بسیار واضح بیان می‌کند. به همین ترتیب، رومیان ۱۸:۱ از خشم خدا که از آسمان علیه تمام بی‌دینی‌ها و بی‌عدالتی‌های مردمی که با بی‌عدالتی خود، حقیقت را سرکوب می‌کنند، نازل می‌شود، سخن می‌گوید.

گناه یعنی ما در برابر خدا، که خود تعیین‌کننده‌ی درست و غلط است، بر اساس شخصیت تقدس و عدالت خود، مسئول، مقصر و سزاوار سرزنش هستیم. افسسیان ۳:۲، پولس از فرزندان غضب بودن انسان‌ها، مانند بقیه، صحبت می‌کند. آنها ذاتاً فرزندان غضب هستند، مانند بقیه‌ی بشریت.

انجام می‌دهد، و ما ذاتاً، یعنی از بدو تولد، فرزندان غضب بودیم، یعنی افرادی که ESV دقیقاً همان کاری که ما ذاتاً، مورد خشم، ذاتاً، از بدو تولد، شایسته دریافت. ESV، سزاوار خشم خدا هستند، مانند بقیه بشریت. داوری الهی بودیم.

این یک اصطلاح عبری است، برای مثال، دوم سموئیل ۵:۱۲، که در آن او پسر مرگ است، به این معنی است که او سزاوار مرگ است. فرزندان غضب به معنای فرزندان، انسان‌هایی هستند که سزاوار خشم خدا هستند. بنابراین، ما گناه را تشخیص می‌دهیم، و ضمناً، باید از احساس گناه نیز متمایز شود.

ممکن است کسی احساس گناه کاذب داشته باشد، ممکن است نسبت به چیزی که در آن مقصر نیست احساس گناه کند، یا ممکن است نسبت به چیزی گناهکار باشد و هیچ احساس گناهی نداشته باشد. ما در مورد این صحبت نمی‌کنیم. ما در مورد محکومیت واقعی و عینی در پیشگاه خدای مقدس صحبت می‌کنیم.

آلودگی، کلمه سنتی فساد، نه تنها به این معنی است که ما در برابر خدا گناهکار هستیم، بلکه خودمان نیز به دلیل گناه فاسد شده‌ایم. بنابراین، یک بُعد قانونی، گناه، و یک بُعد اخلاقی وجود دارد. ما آلوده‌ایم، ما فاسد شده‌ایم.

آلودگی کلمه خوبی است، البته تا زمانی که آن را به عنوان یک ظاهرسازی نبینید. آلودگی‌ای که اینجا از آن صحبت می‌شود، مثل آن شهر چکسلواکی قبل از هرگونه کنترل آلودگی در دوران کمونیسم قدیمی است که عکس‌هایش را در نشنال جئوگرافیک دیدم. همه چیز در آن شهر سیاه بود.

من در مورد پوست سیاه‌پوستان صحبت نمی‌کنم، که پوست زیبایی مانند پوست سایر مردم جهان است. من در مورد کثیفی و آلودگی روی درختان صحبت می‌کنم، که سیاه بودند، درختان سبز، خانه‌ها و انسان‌هایی که اتفاقاً قفقازی هستند و پوستشان از آلودگی سیاه شده بود. چه نمایش آموزنده‌ای از عدم توجه کمونیسم به مردمش.

این همان آلودگی است که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم. نه یک ظاهر ظاهری کوچک که بتوانید آن را بتراشید، بلکه فساد تا اعماق وجود انسان. ما گناه می‌کنیم چون گناهکاریم.

در پیدایش ۵:۶ آمده است که هر فکری که بشر در سر می‌پروراند، همیشه شر بوده است. افسوس که چنین است. غلاطیان ۱۹:۵-۲۱ از اعمال طبیعت گناه‌آلود، اعمال نفسانی، صحبت می‌کند.

بنابراین، تمایز مهمی وجود دارد. گناه و فساد، یا گناه و آلودگی. گناه یک مقوله حقوقی است.

فساد و آلودگی مقوله‌های اخلاقی هستند. یکی ما را در مقابل خالقمان قرار می‌دهد و ما با او در مشکل هستیم. ما در حضور او محکوم هستیم.

یوحنا ۳-۳۶، خشم خدا بر افراد نجات نیافته باقی می‌ماند. فساد، آلودگی، ما در واقع گناه می‌کنیم زیرا آلوده‌ایم. زبان‌های ما آلوده، ذهن‌های ما فاسد و آلوده است، و از این رو اعمال ما نیز شیطانی است.

در ادامه‌ی یادداشت‌های خوب ماهونی، گناه توهینی شخصی به خدای کتاب مقدس و شخصیت صالح اوست. من کسانی را دیده‌ام که این مفهوم را دوست ندارند، اما این مفهوم کاملاً کتاب مقدسی است. گناهکار بودن اشعیا زمانی آشکار می‌شود که او با قدوسیت خدا رویرو می‌شود، اشعیا ۶. من مردی با لب‌های ناپاک هستم و برایم جالب است که او چه حوزه‌ای را انتخاب می‌کند. من در میان مردمانی با لب‌های ناپاک زندگی می‌کنم، زیرا چشمان من پروردگار جلال را دیده است.

همین امر در حضور مسیح برای پطرس نیز صادق بود. به طرز شگفت‌انگیزی، در یک صید بزرگ ماهی، که زمان و مقدار آن ماوراء طبیعی است، پطرس می‌گوید: «ای خداوند، از من دور شو، من مردی گناهکار هستم.» پروردگارا، چه نمایشی از قدرت تو، اکنون در برابر تو تعظیم می‌کنم، اما اکنون، نه، پشت این چیست؟ پشت آن تقدس به عنوان حس جدایی است. به طور سنتی، متکلمان باید تقدس را با پیروی از کتاب مقدس به عنوان جدایی خدا از ما ببینند، و این پاکی اخلاقی اوست، خب، این می‌تواند پشت آن باشد، و همچنین این واقعیت که خدا همه صفات خود را به طور همزمان دارد.

و بنابراین، نمایش قدرت باعث می‌شود پطرس به گناهکار بودن خود اعتراف کند، شاید حتی با وجود بی‌اعتقادی‌اش به سخنان عیسی. و می‌دانید، او... من یک ماهیگیر حرفه‌ای هستم. چند سال است که این کار را می‌کنم؟ و شما فقط می‌خواهید، شاید او این فکر را کرده و آن را نگفته است، اما بوم، تورها پر شده‌اند. او می‌داند اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد.

آن که گفت تورهایتان را آن طرف قایق بیندازید، با اقتدار خدا سخن گفت. و پطرس لرزید، که در واقع پاسخ بدی هم نیست. گناه جز در پرتو شخصیت و شریعت خدا قابل سنجش نیست.

گناه جیمز اور، مشکل امروز است؛ در آیه ۱۰:۱۹، یک متکلم مشهور که کارهای خوب زیادی انجام داده، به این شکل نوشته است؛ اور نوشته است که گناه، به عبارت دیگر، صرفاً یک مفهوم اخلاقی نیست، بلکه به طور خاص یک مفهوم مذهبی است. گناه، سرپیچی از خداست، جایگزینی اراده مخلوق به جای اراده خالق، و طغیان اراده مخلوق از خداست. این رابطه با خداست که به عمل نادرست، ویژگی متمایز گناه را می‌دهد.

مزمور ۵۱:۴، بنابراین تنها در پرتو شخصیت مقدس خدا، که در آموزه‌های مسیح از جنبه عشق پدران به کمال رسیده است، و با توجه به غایت خدا برای انسان، تنها از این منظرها است که می‌توان شرارت و وقاحت کامل اعمال گناه‌آلود را به وضوح دید. من فکر نمی‌کنم که ما وقاحت کامل اعمال گناه‌آلود خود را درک کنیم خوشبختانه، خدا این را درک می‌کند، و او هنوز ما را دوست دارد، و او هنوز در فیض است، و مسیح را به عنوان جایگزین ما فراهم کرده است.

بنابراین، گناه فاحش و فراتر از توصیف انسانی است. آمین. ما می‌توانیم خطاها، کودک‌آزاری، سوء‌مصرف مواد، اعمال خشونت‌آمیز بی‌معنی و بی‌مورد، و تمایلات جنسی را تنها از بستر محدود خود قضاوت کنیم.

اینکه چقدر برای ما اشتباه به نظر می‌رسند و عواقب آنها چقدر می‌تواند ویرانگر باشد. ارزیابی خدا از نادرستی گناه ما با توجه به شکوه تقدس خودش انجام می‌شود. پارسایی معیاری برای درستکاری اخلاقی است که خدا از همه مردم انتظار دارد.

مزمور ۹۶: ۱۰ و ۱۳، ارمیا ۲۴: ۹، این تقدس خداست، همانطور که در رابطه او با مخلوقات اخلاقی اش به کار می‌رود. بنابراین، عدالت معیار اخلاقی است که او برای ارزیابی تمام اعمال، سخنان و افکار ما استفاده می‌کند. و باز هم، می‌توانیم با اشعیا بگوییم که ما نابود شده‌ایم.

ای بابا، این مطالعه‌ی دکترین گناه است، یادآوری مداوم نیاز به فیض الهی است. رالف وینینگ، در اثر کلاسیک خود درباره‌ی گناه، یک پیوریتن بود. کتاب «طاعون بلا یا» به رابطه‌ی گناه با قداست خدا اشاره می‌کند. برعکس، همانطور که خدا مقدس، کاملاً مقدس، فقط مقدس، کاملاً مقدس و همیشه مقدس است، گناه نیز گناهکار، کاملاً گناهکار، فقط گناهکار، کاملاً گناهکار و همیشه گناهکار است.

پیدایش ۵: ۶، نقل قول نزدیک. اساساً، چون گناه خلاف خداست، شری ریشه‌دار است. کتاب قدرتمند تد پیتر، بخش‌هایی از آن را که بخوانید، خوشحال خواهید شد، شاید هم نه.

گناه، شر ریشه‌ای در روح و جامعه، ۱۹۹۴. قوی، نه دارو، بلکه بیماری. از آنجا که گناه، گناه علیه خداست، شر ریشه‌ای است.

نهایت شرارت گناه، وقتی در پرتو کل مکاشفه کتاب مقدس دیده شود، آشکار می‌شود. مجموعه‌ای از معیارها به ما کمک می‌کند تا انحراف گناه را ببینیم. اولاً، همانطور که دیده‌ایم، گناه را می‌توان با قدوسیت کسی که از او سربچی کرده‌ایم، سنجید.

این به خالق تجاوز می‌کند. گناه به خالق تجاوز می‌کند. به همین دلیل است که مردم این زبان را دوست ندارند.

و من آنها را سرزنش نمی‌کنم. و مطمئناً این زبان انسان‌انگارانه است، اما... گناه دقیقاً نقطه مقابل شخصیت اخلاقی خداست. در مرحله بعد، با ارتقایی که از آن سقوط کرده‌ایم، عدالت کامل و لذت کامل از خدا که مسیح داشت، و همچنین اعماقی که ما به عنوان یک نژاد به آن رسیده‌ایم، سنجیده می‌شود.

این کار نیت خدا را برای ما نقض می‌کند. سوم، گناه با طول مدتی که پدر برای رهایی ما رفت، سنجیده می‌شود. گناه، خورشید را بر روی صلیب نقض می‌کند.

لطف او وقتی از منظر کاستی‌های ما دیده شود، شگفت‌انگیزتر است. در کنار این مورد چهارم، گناه را می‌توان با هدفی که ما از آن آفریده شده‌ایم سنجید. گناه، تصویر خدا را در ما نقض می‌کند.

مسیح حامل تصویر است، اما ما هم همینطور. در رابطه با این وظیفه چگونه عمل می‌کنیم؟ چقدر از این هدف عقب مانده‌ایم؟ من فکر می‌کردم این مرد یک محقق است. حالا او مثل یک واعظ به نظر می‌رسد.

او بارها به مدلین اینجا رفته است. پنجم، می‌توانیم تاریکی گناه را با مقصدی که بشریت سقوط کرده به حق به سوی آن می‌رود، بسنجیم. مکاشفه 20: 11 تا 15، که دریاچه آتش نامیده می‌شود.

در نهایت، معیار گناه از دیدگاه رسالتی، وظیفه ناتمامی است که او نمایندگان خود را به آن فرا می‌خواند. ماموریت ما این است که در دنیای تاریک، حامل نور باشیم، دنیایی با بیش از ۷ میلیارد نفر که اکثر آنها به

دلیل گناه هر روز در تاریکی کامل معنوی زندگی می‌کنند. چقدر به رساندن انجیل به بیش از ۷ میلیارد نفری که اکنون کره زمین را به اشتراک می‌گذارند، نزدیک هستیم؟ پس از نوشتن و ویرایش تعدادی کتاب در مورد جهنم و سپس کتابی در مورد لزوم رساندن انجیل به افراد گمشده با عنوان «ایمان از طریق شنیدن می‌آید، پاسخی به شمول‌گرایی» کتابی که البته با مورگان ویرایش شده است، این کتاب با شمول‌گرایی مخالف است، این دیدگاه که اگرچه عیسی تنها منجی است، اما می‌توانید بدون ایمان به انجیل در این زندگی توسط او نجات یابید.

این اشتباه است. انحصارگرایی درست است، هر چقدر هم که حقیقت دشوار باشد. عیسی تنها منجی است و باید در این زندگی به انجیل ایمان آورد.

کردم، که هر روز انجیل واقعی را Transworld بعد از آن، من شروع به راه‌اندازی یک نمایش نمادین از رادیو در سراسر جهان و در اکثر نقاط پخش می‌کند. من این‌طور می‌گویم. من باید کاری می‌کردم چون مردم نیاز دارند انجیل را بشنوند. گناه عنصری سرکش در خلقت خداست.

عامل بازدارنده می‌دانست بونی، محرومیت از خیر. بر این اساس، خیر، ویژگی خلقت خداست. پیدایش ۱: ۴، و ۳۱، ۲۵، ۲۱، ۱۸، ۱۲، ۱۰.

از نظر آگوستین، گناه نفی آن خیر است. گناه در واقع وجود ندارد، بلکه در غیاب خیر ظاهر می‌شود. در نتیجه، گناه از ویژگی‌های جهان خلقت نیست.

او در اثر خود، شهر خدا، منظور خود را با سکوت و تاریکی نشان می‌دهد. او می‌نویسد، نقل قول می‌کند سکوت و تاریکی ممکن است برای ما قابل درک باشند، و ممکن است درست باشد که سکوت از طریق گوش‌ها و تاریکی از طریق چشم‌ها درک می‌شود. با این حال، سکوت و تاریکی ادراک نیستند، گونه نیستند، و فقدان نیستند، اما آنها گونه نیستند، آنها ادراک نیستند، گونه نیستند، بلکه فقدان، اثبات، هر ادراکی هستند.

بنابراین، گناه جوهری نیست که توسط خدا آفریده شده باشد، بلکه فقدانی در خیری است که او آفریده است. شهر خدای آگوستین، نوشته‌های سنت آگوستین، پدران کلیسا، ۱۹۵۲، فصل ۱۲، بخش ۷. علاوه بر این، گناه از طریق انتخاب‌های ارادی موجوداتی که خدا آفریده بود، پدید آمد. تنها راهی که گناه از طریق آن در خلقت ظاهر می‌شود، در باز انتخاب آزاد است.

در نتیجه، گناه انگلی است، یک کیفیت منفی که هیچ وجود واقعی در جهان خلقت ندارد، اما ساختارهای اخلاقی را که خداوند وضع کرده است، غصب می‌کند. در مورد مشابه فضایل، انگل برای زندگی به میزبان نیاز دارد. به همین ترتیب، گناه یک ویروس اخلاقی است و فقط در چارچوب اهداف خوب خداوند وجود دارد.

اثر ماهونی ژرف و عمیق است، این‌طور نیست؟ جستجوگرانه است. جای تفکر زیادی برای ما دارد. گناه شکست در به تصویر کشیدن خالق به جهانیان است.

آسمان و زمین پیوسته جلال خدا را به نمایش می‌گذارند. مزمور ۱۹: ۱ تا ۶. بشر والاترین مخلوق زمینی خداست و مسئولیت گسترش شهرت خدای سه‌گانه را بر عهده دارد. ما با تمام طبیعت در اعلام شگفتی‌های خدای بزرگمان همراه می‌شویم.

ما تصویر کسی را داریم که ما را آفریده است و به دلیل همین تصویر مشترک، بر نظم مخلوق تسلط یافته‌ایم. گرهارد فون راد اظهار می‌کند که این وظیفه والا، ناظر بر این وظیفه والا است. همان‌طور که پادشاهان قدرتمند زمینی، برای نشان دادن ادعای تسلط خود، تصویری از خود را در استان‌های امپراتوری خود که

شخصاً در آنها ظاهر نمی‌شوند، برپا می‌کنند، انسان نیز به تصویر خدا، به عنوان نماد حاکمیت خدا، بر روی زمین قرار گرفته است.

او در واقع فقط نماینده خداست که برای حفظ و اجرای ادعای خدا مبنی بر تسلط بر زمین فراخوانده شده است. تفسیر گرهارد فون راد بر سفر پیدایش. من به عنوان یک انجیلی، هر آنچه را که او نوشته است، از جمله در آن تفسیر، تأیید نمی‌کنم، اما او فردی روشن فکر و پیشرو در زمینه‌های مختلف مطالعه عهد عتیق بود.

اگرچه انجیلی نیست. نقش بشر در تصور خدا قبل از خلقت، با هبوط آدم به طرز وحشتناکی مختل شد. اولاً، هبوط، کل خلقت را از هماهنگی با طرح اخلاقی اساسی خدا خارج کرد.

رومیان ۸:۲۰ زیرا خلقت تسلیم بطالت شد. هدف اولیه برای حاملان تصویر خدا این بود که حاکمان خیرخواه باشند، نه مستبدان بدخواه. تأثیر آن بر خلقت از نظر زیست‌محیطی قابل توجه است.

لئون موریس خاطر نشان می‌کند که فاقد هدفی است که برای آن طراحی شده است؛ هیچ هدفی ندارد. خلقت به جای اینکه منبع لذت ابدی باشد، با ما در تضاد است. پولس در ادامه به توصیف انتظاری می‌پردازد که خلقت را در انتظار ظهور پسران خدا فرا گرفته است.

آیه ۱۹ سی. اس. لوئیس این موضوع را به زیبایی در مجموعه خود، وقایع‌نگاری نارنیا، به تصویر می‌کشد که در آن بازگشت پادشاهان انسانی به همراه اصلان، نارنیا را احیا می‌کند. فساد تصویر با سقوط آدم، فروپاشی اجتماعی را نیز به همراه داشت.

سه چرخه فرهنگ‌های نوظهور انسانی در پیدایش ۴ تا ۱۱، خشونت و بی‌عدالتی دنیای سقوط کرده را آشکار کرد. پیشرفت در ابزارسازی و اهلی کردن حیوانات به دنبال خودخواهی تبدیل شده است. پاول جوت، نقل قول می‌کند که نه تنها بلافاصله پس از استفاده از فلزات، کشتار افزایش می‌یابد، بلکه شهری که نشانه‌ای از یک زندگی تازه مستقر شده بود، ۴:۱۷ از پیدایش، به زودی به شهری با برچی تبدیل می‌شود که نماد جاه‌طلبی انسان برای فراتر رفتن از خود است.

نقل قول نزدیک. پاول جوئت و مارگریت شوستر، شاگرد او. ما که هستیم، شأن و منزلت انسانی ما، ۱۹۹۶

وظیفه مؤمنان به عنوان حاملان تصویر بازسازی شده، هنوز اعمال سلطه در دو عرصه استراتژیک است. اول، ما تحت یک مأموریت فرهنگی مبتنی بر پیدایش ۱:۲۸ هستیم. پیدایش ۱:۲۸. خانواده، کلیسا، حکومت انسانی، تجارت، کشاورزی، آموزش و پرورش راه‌هایی هستند که از طریق آنها جلال مسیح ابراز می‌شود. وظیفه ما این است که جلال او را در همه این زمینه‌ها دنبال کنیم.

پولس در دوم قرنتیان ۱۰:۵ می‌نویسد: «ما گمانه‌زنی‌ها و هر چیز متکبری را که در برابر شناخت خدا قد علم کند، نابود می‌کنیم. و هر اندیشه‌ای را به اطاعت مسیح اسپر می‌سازیم.»

کنت مایرز می‌نویسد که انسان برای مأموریت فرهنگی مناسب بود. او به عنوان حامل تصویر خالق خود خدا، نمی‌توانست جدا از فعالیت فرهنگی ارضا شود. در اینجا منشأ فرهنگ انسانی در شکوه و امکانی بی‌آلایش است.

جای تعجب نیست که کسانی که رستگاری خدا را به عنوان دگرگونی فرهنگ بشری می‌بینند، از آن به عنوان بازآفرینی یاد می‌کنند. کنت مایرز، همه فرزندان خدا، و کفش‌های جبر آبی. این الزام فرهنگی بدون وظیفه حیاتی دیگری که ما به عنوان حاملان تصویر داریم، یک درخواست پوچ است.

دگرگونی فرهنگ با دگرگونی قلب گناهکاران آغاز می‌شود. انجیل مسیح این قدرت نوسازی را دارد. اگرچه اولویت با مأموریت بزرگ است، اما مسئولیت ما در قبال تمام خلقت روشن است.

وای. گناه خشم خدا را فرا می‌خواند. رومیان ۱:۱۸ آشکارا اعلام می‌کند، زیرا خشم خدا از آسمان بر ضد هر گونه بی‌دینی و بی‌عدالتی انسان‌هایی که حقیقت را در پی‌عدالتی سرکوب می‌کنند، نازل می‌شود.

نقل قول نزدیک. خشم خدا بیانگر تقدس یا پاکی اخلاقی اوست. بنابراین، خشم او صرفاً خشم مقدس غریزی و مخالفت تقدس او با گناه است که، به دلیل عادل بودن او، خود را در مجازات قضایی ابراز می‌کند.

*الهیات سیستماتیک جدید «نوشته رابرت ریموند، ۱۹۹۸. مارتین لوتر نوشت، منشأ خشم خدا این»* واقعیت است که انسان‌ها در زندگی و رفتار خود کاملاً بی‌خدا و بی‌خدا هستند. و این همان چیزی است که خشم خدا را فرو می‌ریزد.

انسان خدا را نمی‌شناسد و از او بیزار است. این سرچشمه همه بدی‌ها، مایه‌ای که گناه را تولید می‌کند، حتی می‌توان گفت چاه بی‌انتهای گناه است. چه بدی‌هایی در جایی که خدا شناخته نشده و مورد بی‌بازاری قرار گرفته وجود خواهد داشت؟ همانطور که همه گناهان جنبه‌های منفی، منفعل و مثبت فعال دارند، پاسخ منفی و مثبت از جانب خدا را به دنبال دارند.

در متی ۲۵:۴۱، عیسی دآوری نهایی گمراهان را توصیف می‌کند. «آنگاه به آنان که در سمت چپ او هستند نیز، خواهد گفت: ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش ابدی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است بروید.»

عنصر منفی، دور شدن گناهکار از تمام لطف و حضور خدا برای همیشه است. من باید حضور پربرکت و برفیض او را برای همیشه اضافه کنم. عیسی گفت از من دور شوید.

این نهایت محرومیت، نهایت کناره‌گیری نیکان و نیکان است. گناهکاران با آرزوی غیبت خدا زندگی کرده‌اند و اکنون آن را دارند. میلر اریکسون تبادل بین خدا و گناهکار را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند.

گناه چیزی است که انسان در طول زندگی‌اش به خدا می‌گوید: برو، مرا تنها بگذار. جهنم آخرین حرف خدا، به انسان است، می‌توانی به خواسته‌ات برسی. جهنم یعنی اینکه خدا انسان را به حال خودش رها می‌کند. «همانطور که انسان انتخاب کرده است.»

نقل قول پایانی. میلارد اریکسون، آیا جهنم ابدی است؟ بیب ساک، ۱۹۹۵، ۲۵۹. و موارد بعدی.

همچنین رجوع کنید به کریستوفر مورگان و رابرت پترسون، ویراستاران، *جهنم زیر آتش، بورسیه مدرن مجازات ابدی را از نو اختراع می‌کند*، زوندروان، ۲۰۰۴، که برای آن نامزد کتاب سال شدیم. من برنده نشدم، اما باید بگویم که نامزدی خوبی بود. پاسخ دوم، اعمال مثبت مجازات است.

عیسی فرمود: «به آتش ابدی.» «بشر آشکارا سرکشی می‌کند و از اراده اخلاقی خدا سرپیچی می‌کند. در نتیجه خداوند متعال مجازات را برقرار می‌کند.»

صحنه داوری نهایی بشر در مکاشفه ۱۱: ۲۰ تا ۱۵، همان صحنه را به تصویر می کشد. قاضی بر تخت، قاضی ایستاده در مقابل او، و داوری در دریاچه آتش. آنها از حضور او رانده می شوند و برای همیشه در آن دریاچه آتش مجازات می شوند.

صلیب مسیح، قطع یقین از خروج خدا از حضورش و اعمال مجازات بر گناهکاران را تضمین می کند. اگر او، پسر خود را نجات نداد، آیا کسانی را که از او متنفرند، نجات خواهد داد؟ تنها پاسخ خدای مقدس به گناه داوری است. ونینگ، نقل قول می کند، جهنم شرارتی که باید باشد و هیچ کس جز خدا نمی تواند آن را کفاره دهد و تطهیر کند چیست؟ چه جهنم شرارتی که باید باشد و هیچ کس جز خدا نمی تواند آن را کفاره دهد و تطهیر کند؟ گناه فریبنده است.

گناه حيله گر است. او به شکل یک موجود زشت لباس نمی پوشد و نمی گوید، من گناه هستم، می خواهم تو را بگیرم. نه، او به شکل یک موجود زیبا لباس می پوشد و سعی می کند ما را فریب دهد.

Commented [TH1]:

در متی ۷، می بینیم که عیسی از طنز استفاده می کند. گاهی اوقات، یا در محکومیت ریاکاری توسط او می خندید یا گریه می کنید.

متی ۷، سه تا پنج. چرا پر کاهی را که در چشم برادرت است می بینی اما چوبی را که در چشم خودت است نمی بینی؟ یا چگونه می توانی به برادرت بگویی، بگذار پر کاه را از چشمت بیرون بیاورم در حالی که چوبی در چشم خودت است؟ ای ریاکار. اول پر کاه را از چشم خود بیرون بیاور، آنگاه بهتر خواهی دید که پر کاه را از چشم برادرت بیآوری.

این تصویر خنده داری است، چون می توانید کسی را تصور کنید که یک کنده چوب در چشمش باشد؟ هر جا که بچرخد، دیگران را واژگون می کند. این مسخره است. چطور ممکن است متوجه یک کنده چوب در چشمتان نشوید؟ با این حال ما دقیقاً همان کاری را می کنیم که این استعاره به آن اشاره دارد.

ما خیلی سریع در دیگران، حتی بچه های کوچک، عیب پیدا می کنیم و عیب های بزرگ خودمان را نادیده می گیریم. آیا حتماً باید همان عیب باشد؟ به نظر من نه به طور خاص. اما گاهی اوقات، حتی این هم درست است.

نه، عیسی می گوید، اعتراف کن، با گناه خودت کنار بیا، و سپس سعی کن به برادر یا خواهرت کمک کنی. عبرانیان ۱۲: ۳ تا ۱۴ این را به صراحت می گوید. یا نشان می دهد که گناه چقدر فریبنده است.

البته، همه اینها شخصیت بخشی است، اما شخصیت بخشی قدرتمندی نیز هست. عبرانیان ۳. در متن نویسنده عبرانیان نافرمانی گناه آلود و بی ایمانی بنی اسرائیل را در بیابان محکوم می کند. مراقب باشید، برادران

عبرانیان ۱۲: ۳. مبادا در یکی از شما دلی شریب و بی ایمان باشد که شما را از خدای زنده دور کند. بلکه هر روز مادامی که امروز نامیده می شود، یکدیگر را نصیحت کنید.

این نقل قولی از عهد عتیق است. از مزمور ۹۵.

درست است. مزمور ۹۵: ۷ تا ۱۱. این کاربرد این کلمه در دنیای امروز است.

تا زمانی که امروز خوانده می‌شود، هر روز یکدیگر را نصیحت کنید تا هیچ یک از شما با فریب گناه سخت‌دل نشود. در این مورد اشتباه نکنید. گناه در کمین ماست.

می‌خواهد ما را به دام بیندازد. می‌خواهد ما را از خداوند دور کند. در دانشکده‌ی کتاب مقدس، واعظان مختلفی به ما مراجعه می‌کردند و گروه کاملاً رنگارنگی بودند.

و این شخص خاص، که می‌خواهم از او نقل قول کنم، نه مفسر بزرگی بود و نه متکلم بزرگی - یک مرد معمولی ساده که خداوند را در کلامش دوست داشت. بنابراین، من به هیچ وجه از او متنفر نیستم.

و از بین همه کسانی که شاید از او فرهیخته‌تر بودند، حرف‌هایشان را به خاطر نمی‌آورم. اما نمی‌توانم حرف‌هایش را از سرم بیرون کنم. یا او می‌گوید، این کتاب، با اشاره به کتاب مقدس، تو را از گناه باز می‌دارد، یا گناه تو را از این کتاب باز می‌دارد.

اون یارو تازه به مدلین رفته، مگه نه؟ وای. ما باید در مقابل بقیه‌ی مسیحیان پاسخگو باشیم. شاید در مقابل یه دوست صمیمی، یا یکی از اعضای خانواده.

ما می‌توانیم روزانه یکدیگر را تشویق و هشدار دهیم تا هیچ یک از ما، نویسندگان عبرانیان، به تک تک خوانندگانش وقتی که علیه احتمال ارتداد می‌نویسد، علاقه‌ای نداشته باشیم. این موضوع در این کتاب، از جمله در اینجا، مطرح شده است که هیچ یک از شما نباید با فریب گناه، سخت‌دل شوید. من نمی‌خواهم عهد عتیق را نادیده بگیرم.

و البته ارمیا در این مورد جمله معروفی دارد. ارمیا ۹: ۱۷. قلب بیش از هر چیز فریبنده و به شدت بیمار است. بنابراین در برابر وسوسه‌های جذاب گناه بسیار آسیب‌پذیر است.

چه کسی می‌تواند آن را بفهمد؟ نمی‌دانم چرا آیه بعدی اغلب حذف می‌شود. من، خداوند، قلب را جستجو می‌کنم و ذهن را می‌آزمایم. خداوند می‌فهمد.

خداوند می‌داند. و برای کسانی که از آن او هستند، روح خود را به آنها عطا کرده است. و در مسیح، نه تنها می‌توان در این زندگی بی‌گناه بود، بلکه قطعاً می‌توان بر آن غلبه کرد.

به خواست خدا، بعد از یک استراحت برمی‌گردیم و در سخنرانی بعدی‌مان، این توصیف گناه از کلام خدا را به پایان می‌رسانیم و به معرفی آموزه‌ی همارتولوژی ادامه می‌دهیم.

این سخنرانی دکتر رابرت ای. پترسون در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه است. این جلسه یازدهم، ادامه‌ی توصیف گناه از دیدگاه کتاب مقدس است.